

این بر گرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشد و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

باگوان عزیز:

خندیدن با شما تجربه ای بس زیبا، پاک و رهاکننده ای است.

ظرف چند ثانیه تمامی سنگینی ها و افکار را می زداید.

می خواهم با شما این طریق را، در حال رقص، خندان و خندان طی کنم.

آن چیست که در شما می خندد؟

در ما چه چیزی می خندد و مایل است که بخندد؟

تفاوت بین خنده ی یک بودا و خنده ی یک مرید در چیست؟

این تنها جایی است که تفاوتی وجود ندارد.

برای همین است که خنده والاترین پدیده ی روحانی است:

کیفیت خنده ی مرشد و مرید دقیقاً یکی است، همان ارزش را دارد. ابدأ تفاوتی وجود ندارد.

در هر چیز دیگر تفاوت وجود دارد: مرید، مرید است، در حال آموختن است

و در تاریکی دست و پا می زند.

مرشد پر از نور است، تمام دست و پا زدن ها متوقف شده است،

بنابراین هر عمل این دو باهم تفاوت خواهد داشت.

ولی چه در تاریکی باشی و چه در نور تمام، خنده می تواند به تو بپیوندد.

تاریکی نمی تواند خنده را منحرف کند، نمی تواند آن را آلوده سازد و نه نور می تواند

آن را غنی تر سازد.

به نظر من، خنده والاترین کیفیت روحانی است، جایی که جاهل و عارف با هم دیدار می کنند.

و اگر یک سنت a tradition بسیار جدی باشد، و مرید و مرشد هرگز نخندند، این به آن معنی است که در آن

سنت، هیچ امکان دیدار وجود ندارد، یک خط جدایی وجود دارد.

یکی از پیشکش های من به مذهب، یک احساس شوخ طبیعی است که در هیچ مذهب دیگری وجود ندارد.

و یکی از اظهارات اساسی در مورد آن این است که می گویم خنده والاترین کیفیت روحانی است.

این بر گرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشد و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

دنیایی بس عجیب است. همین چند ورز پیش، دادگاهی در آلمان به نوعی به نفع من و علیه دولت رای داده است، ولی به نوعی دیگر آن قاضی نمی توانسته رویکرد مرا به زندگی درک کند. دولت سعی داشت ثابت کند که من انسانی مذهبی نیستم، زیرا خود من گفته ام که مذهب مرده است، خودم گفته ام که من مردی جدی نیستم!

و قاضی گفته، "آن گفته ها در یک کنفرانس خبری اظهار شده، نمی تواند جدی گرفته شود!

و ما آن فضایی را که او این جملات را در آن گفته نمی دانیم. باید از کتاب های نوشته شده اش جملاتی را بیاورید. من او را انسانی مذهبی می دانم و آموزش های او را یک مذهب می دانم. و هرچه او می گوید، هرکاری که می کند، کاری جدی است."

باوجودی که ما دعوا را بردیم، نه آن قاضی توانست بفهمد و نه دولت.

من جداً غیرجدی هستم، ولی این ورای ادراک دادگاه ها است. من یک مذهبی غیرمذهبی هستم، ولی دادگاه ها قرار نیست کوآن ها koans را درک کنند. دولت فکر می کرد که با اشاره به این نکته که من گفته ام مردی جدی نیستم، همین کافی است و ثابت می کند که من انسانی غیرمذهبی هستم، زیرا تمام انسان های مذهبی، جدی هستند.

نیمی از این درست است: تاکنون تمام مردم مذهبی غیرجدی بوده اند. و به سبب همین جدی بودن آنان است که

بشریت دچار تحول نشده است. اگر تمام انسان های مذهبی، به عوض اینکه فقط

در مورد باورها حرف بزنند و چیزهایی را به بحث بکشاند که قابل اثبات نیست،

فقط می خندیدند.... اگر گوتام بودا و کنفوسیوس و لائوتزو و موسی و زرتشت و مسیح و محمد همگی می توانستند

گردهم آیند و بخندند، معرفت انسانی جهشی کوانتومی می کرد.

جدی بودن آنان بر قلب بشریت سنگینی می کند.

خنده در مردم تولید گناه می کند: وقتی که می خندی، احساس می کنی خطایی مرتکب شده ای.

خنده در سالن سینما خوب است، ولی نه در کلیسا.

در کلیسا، تو تقریباً وارد قبرستانی می شوی که مسیح بیچاره هنوز روی صلیب آویزان است. بیست قرن... می توانید

اینک او را پایین بیاورید.

یهودیان او را فقط برای شش ساعت به صلیب کشیدند، و مسیحیان بیست قرن است که او را

به صلیب بسته اند. و با دیدن آن مرد بیچاره بر روی صلیب، خندیدن کاری دشوار است!

این برگرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشد و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

تمام مذاهب خندیدن را دشوار کرده اند.

حس شوخ طبیعی توسط هیچ مذهبی به عنوان یک کیفیت مذهبی تشخیص داده نشده است.

من خنده را برترین کیفیت روحانی اعلام می کند. و اگر ما بتوانیم در هر سال، برای یک ساعت، تاریخی مشخص و زمانی مشخص را تعیین کنیم که در آن، تمام دنیا بخندد،

فکر می کنم کمک کند تا تاریکی، خشونت و حماقت ها از بین بروند — زیرا خنده تنها ویژگی انسانی است که هیچ حیوان دیگری آن را ندارد.

هیچ حیوانی قادر به خندیدن نیست، و هرگاه این مذاهب فردی را یک قدیس سازند، او همچون یک حیوان می شود، خنده را از دست می دهد. او از نردبان تکامل سقوط می کند و به بالاتر صعود نمی کند.

خنده یک زیبایی چندین بعدی دارد. می تواند تو را آسوده سازد، می تواند ناگهان به تو احساس سبکی بدهد، می تواند بار دنیا را از تو بگیرد، ولی تجربه ای زیباست. می تواند همه چیز را در زندگیت عوض کند. همان لمس کردن خنده می تواند زندگیت را چیزی با ارزش برای زندگی کردن سازد، چیزی که برای آن شاکر باشی.

بنابراین ، تاجایی که به خنده مربوط می شود، مرید و مرشد فقط در آن نقطه با هم دیدار می کنند. برای همین است که چنین تازه کننده و جوان کننده است.

از کتاب "انتقال چراغ" سخنان اروگوئه ی اوشو

حق کپی وجداناً محفوظ

برگرفته از اوشوراجنیش

جایزه ای از محسن خاتمی به گروه نیک اندیشان

mohsenlove@gmail.com